



دیدار

ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار

مجمع یادواره شهدای دانشگاه شیراز

سال سیزدهم، شماره ۱۸۵، آبان ماه ۱۴۰۴



شماره مجوز: ۲۵۹۰/ک ن ش

فهرست

غیرت روی تشک؛

وقتی ورزش روایتی از مقاومت می‌شود

۰۴

کتاب؛

هم سفر خاموش روزهای پرهیاهو

۰۶

کاسه‌ی آب

۰۷

پاییز؛

در آینه‌ی شعر فارسی

۰۸

حکایت کوچه

۱۰

معرفی کتاب؛

من زنده‌ام

۱۱

تجاوز به وطن

۱۳

آینه‌های زندگی؛

الگوها چگونه ما را می‌سازند؟

۱۴

بیانات رهبر معظم انقلاب؛

در دیدار قهرمانان و مدال‌آوران ورزشی و

المپیادهای علمی جهانی

۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار

سال سیزدهم | شماره ۱۸۵ | آبان‌ماه ۱۴۰۴



صاحب امتیاز

مجمع یادواره شهدای دانشجویان دانشگاه شیراز

شماره مجوز: ۲۵۹/ک ن ش

سردبیر: ریحانه عنبری

مدیر مسئول: ملیکا نعمت الهی

ویراستار: ملیکا نعمت الهی، سانشید محمدی

طراح: خانه طراحان دانشجویی میعاد (عروض زارع)



سخن سردبیر

ریحانه عنبری

کارشناسی ریاضیات و کاربردها

رسم دیدار با خانواده شهدا مراسمی ست که از سال ۱۳۷۹ توسط ۵_۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهدا تا به امروز ادامه داشته است. دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم باصفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال می‌کنند. در واقع دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهدا، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است.

در همین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد؛ برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن.

انسان آمیزه‌ای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش می‌رود و به کمال عقلانی می‌رسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی می‌شود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگارتر می‌کند؛ بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی می‌کند و از پرتگاه بی‌تفاوتی نجات می‌دهد و حیطه اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده می‌کند که گاه توانسته، ملتی را نجات دهد و جامعه‌ای را زنده کند.

تلاش ما در «دیدار» بر این است که دانشجو، قلم تفکر و دغدغه خود را به تحریر در آورد. همچنین در هر شماره تلاش می‌شود، گوشه‌ای از رشادت‌ها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره‌ای از زندگی شهدا مکتوب گردد.

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا».

غیرت روی تشک؛

وقتی ورزش روایتی از مقاومت می شود



زهرا براتی
کارشناسی گرافیک

وطن واقعاً کلمه‌ی عجیبی است. در آن روزها که کشتی‌گیران، کیلومترها آن‌طرف‌تر در حال مبارزه و تلاش برای به دست آوردن مقام بودند، من هم به‌عنوان یک هم‌وطن دلواپس و نگران آن‌ها بودم.

احساس می‌کردم من و همه‌ی کسانی که این حس را دارند، در یک مکان و کنار کشتی‌گیران هستیم. با شادی و موفقیت کشتی‌گیران خوشحال، با شکست آن‌ها ناراحت و با آسیب دیدنشان انگار که ما هم آسیب می‌دیدیم؛ گویی همه در یک تن بودیم.

وطن در آن روزهای سخت رقابت، خودش را بیشتر نشان می‌داد. زمانی که پرچم کشورمان بالا می‌رفت، احساس شعف و خوشحالی داشتیم و با خود می‌گفتیم بعد از آن روزهای سخت و استرس‌آور جنگ، چقدر این پیروزی زیباست! چقدر دلنشین است که کشور و فرزندانمان را موفق ببینیم.

خداقوت غیرت مردان کشتی‌گیر! فراموش نخواهیم کرد که شما برای کشورتان تمام تلاش خود را کردید و هرگاه پیروز می‌شدید، خوشحال از شادی مردم و هنگام شکست، غصه‌دار از ناراحتی مردم بودید.

شما جوانان قهرمان، فروتنی و تواضع خود را ثابت کردید. علی‌رغم تمام حواشی‌ها و ناعدالتی‌هایی که در حقتان شد، شما مردانه ایستادید و برای چیزی که لیاقتش را داشتید، تلاش کردید؛ گویی که زمین مسابقه، صحنه‌ی نبرد بود و شما مبارزان آن.

شما غیرت را معنا کردید. این پیروزی بزرگ، به دنیا نشان داد که مردمان ایران‌زمین هر کجا موضوع وطنشان در میان باشد، با هیچ‌کس شوخی ندارند و برای حفظ آن تلاش خواهند کرد.

فرزندان ایران، راهتان پایدار.

هم سفر خاموشِ روزهای پرهیاهو

آتوسا خوامین
کارشناسی گردشگری

از وقتی پا به این دنیا می‌گذاریم، با آدم‌های گوناگونی روبه‌رو می‌شویم؛ خانواده، دوستان، هم‌کلاسی‌ها و... بعضی‌ها برای مدتی در زندگی ما حضور دارند؛ اما کم‌کم رابطه‌مان کم‌رنگ و در نهایت محو می‌شود.

سال‌ها بعد، وقتی می‌خواهیم از آن‌ها یاد کنیم، به خاطراتمان رجوع می‌کنیم؛ با یاد برخی لب‌خند می‌زنیم، با بعضی غمگین می‌شویم و شاید از عده‌ای دلگیر. درون ما دنیایی از احساسات است که هرکسی ممکن است یکی از آن‌ها را بیدار کند؛ اما در زندگی من، «کتاب‌ها» بیش از آدم‌ها این نقش را ایفا کرده و می‌کنند.

در دوران کودکی و نوجوانی، همیشه درگیر داستان‌ها، شعرها و رمان‌ها بوده‌ام. شاید در ظاهر، فردی آرام، گوشه‌گیر یا کم‌حرف به نظر برسم؛ اما از درون پر از شور و زندگی هستم؛ درحالی‌که جسمم در گوشه‌ای اتاق ساکن است، روحم با شخصیت‌های کتاب‌ها به شهرها و سرزمین‌های دیگر سفر می‌کند.

گویی کتاب‌ها همیشه با آغوشی باز و رویی گشاده، در کتابخانه‌ی کوچکم، کنار تختم یا روی میز منتظرند؛ منتظرند که من دوباره صفحاتشان را ورق بزنم، با بوی کاغذشان سرمست شوم، صدای خنده‌هایم را در لابه‌لای صفحاتشان بشنوم و اشک‌هایم بر روی برخی از آن‌ها محو شود.

من سطر به سطرشان را زندگی کرده‌ام. زمانی که دهانی نبود که با من حرف بزند یا گوشی که مرا بشنود، من با آن‌ها حرف زدم، خندیدم، گریه کردم و به ماجراجویی‌های بسیاری رفتم. یک کتاب و هم‌صحبت خوب، آن است که بعد از خواندنش احساس خستگی و سنگینی کنی؛ گویی با یک رفیق صمیمی تمام مسیر را قدم زده‌ایم، حرف زده‌ایم، سفر رفته‌ایم، چای خورده‌ایم، لذت برده‌ایم و از یکدیگر یاد گرفته‌ایم و آموخته‌ایم.

مهم نیست چقدر غمگین، زخم‌خورده یا خسته باشم، من همیشه در میان این صفحات و سطرها به دنبال نوری برای ادامه می‌گردم؛ چراکه در میان روزهای پرهیاهوی زندگی، کتاب را هم سفری خاموش می‌دانم که قلب و روحم را روشن می‌کند.

کاسه‌ی آب

فاطمه عمادی مقدم

کارشناسی شیمی محض

عادت داشت هرگاه یارش عزم سفر می‌کرد، قرآن و کاسه‌ی آب را مهیا کند و با دقت گل‌های سرخ خشک شده را از میان دیگر گل‌ها جدا کند...

عاشق بود. گل‌های سرخ را با لاحول ولا قوة الا... در کاسه‌ی آب می‌ریخت؛

اما این بار، مقصد یار سوی خون بود و سنگ‌رهایی میان آتش خمپاره‌ها...

کاسه‌ی گل محمدی را برداشت، در آب تازه‌ی حوضچه‌ی حیاط زد، به جای گل‌های خشک شده،

از باغچه گل رزی چید و برگ‌برگ‌کنان با سلام و صلواتی راهی کاسه‌ی آب کرد.

دلش آشوب بود؛ گویی به دلش افتاده که دگر یار نخواهد آمد. در همین افکار بود که صدای

پوتین‌ها روی پله‌های ایوان، او را به خود آورد.

نگاهش کرد... دلش لرزید، انگار باید برای همیشه با او وداع می‌کرد. قرآن قدیمی حاج خانم را

به سرش گرفت و با چند بوسه بر آن، به سوی در، عزم سفر کرد. باز به یار شیرین قامتش نگاه کرد،

تاب نداشت. اوج جوانی‌اش بود و اول دلدادگی.

چادر گل‌گلی‌اش را جلو کشید و نگاهی به گل‌های کاسه‌ی آب انداخت. به لب چیزی خواند و با

قطره‌ای اشک، از میان کوچه، در آن خلوت صبحگاهی، با آب بدرقه‌اش کرد.

از آن صبح وداع، سی سال گذشت...؛ همچنان آن قرآن و کاسه‌ی گل محمدی، روی طاقچه

مانده بود و چادر گل‌گلی‌اش کنار در آویخته... شاید روزی خبر آمدن یار، بیاید!



پاییز در آینه‌ی شعر فارسی

فاطمه زارع

کارشناسی زبان و ادبیات فارسی



در نگاه «حافظ شیرازی»، باد خزان و پژمردگی گل، یادآور ناپایداری جهان است؛ اما شاعر در پذیرش قانون زوال، نوعی آرامش و حکمت عرفانی می‌یابد.

«حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج

فکر معقول بفرما گل بی‌خار کجاست»

در شعر «مهدی اخوان ثالث»، پاییز صورتی اجتماعی و تراژیک به خود می‌گیرد و نمادی از فرسودگی انسان و جامعه‌ی معاصر است.

«باغ بی‌برگی

خنده‌اش خونی‌ست اشک آمیز

جاودان بر اسب یال‌افشان زردش می‌چمد در آن

پادشاه فصل‌ها، پاییز»

در حالی‌که در آثار «حسین منزوی»، جلوه‌ای

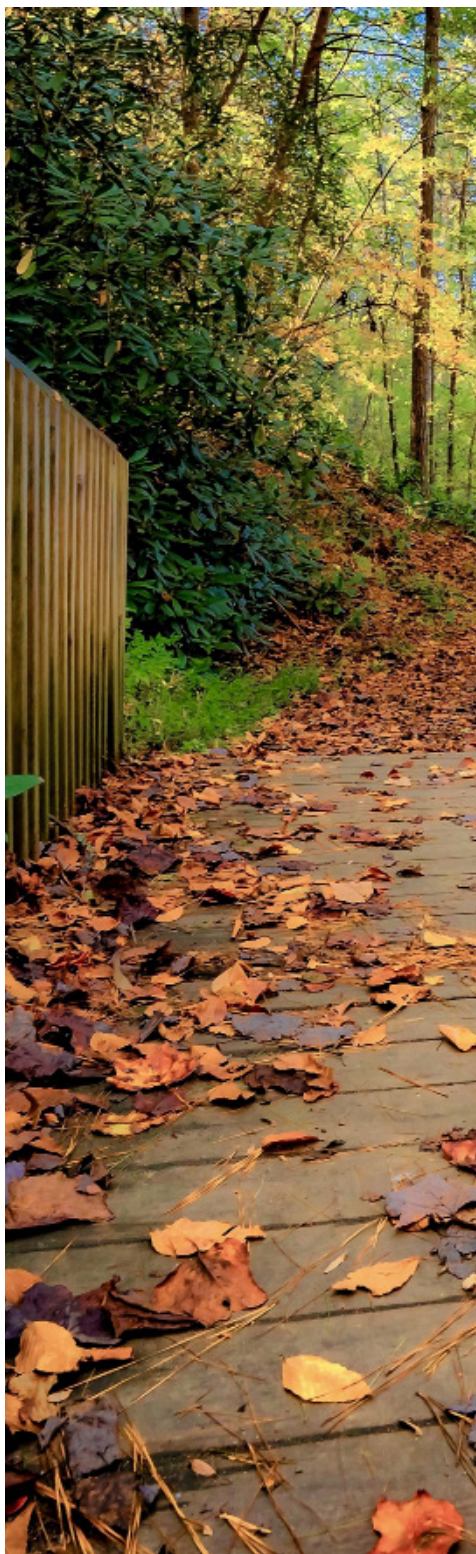
حسی و شهودی دارد و به عرصه‌ی توازن رنگ‌ها

«پاییز» در شعر فارسی، صرفاً فصلی طبیعی نیست، بلکه نمادی از دگرگونی، زوال، تأمل در فنا و بقا و درنهایت، پیوند انسان با هستی است. این پژوهش با رویکردی تطبیقی، به بررسی بازتاب این فصل در آثار شاعران کلاسیک و نوگرای فارسی، از مولانا تا شاعران معاصر، می‌پردازد و می‌کوشد تا سیر تحول معنایی پاییز، از نماد فنا به نشانه‌ی آگاهی و یگانگی نشان دهد.

در شعر «مولانا جلال‌الدین بلخی»، پاییز تمثیلی از سیر روحانی انسان از مرگ به بقا و از کثرت به وحدت است؛ برگِ فروافتاده، نشانه‌ی رهایی از قید مادی و بازگشت به حق تلقی می‌شود.

«در خزان آن صد هزاران شاخ‌وبرگ

در هزیمت رفته در دریای مرگ»



و هماهنگی میان انسان و طبیعت بدل می‌شود
«پاییز کوچک من

دنیای سازش همه رنگ‌هاست
با یکدیگر

تا من نگاه شیفته‌ام را

در خوش‌ترین زمینه به گردش برم»

در شعر «محمد مرادی» نیز پاییز بازتاب تجربه‌ای
درونی و عاطفی است که در آن، اندوه شاعر در
طبیعت انعکاس می‌یابد و مرز میان انسان و
جهان پیرامون از میان می‌رود.

«صبح است و حیات و خلوتی ساده

از گوشه‌ی آسمان به دلتنگی

اندوه دوباره‌ی من و خورشید

بر دوش نحیف شاخه افتاده

در سبزی خشک برگ‌ها دارد

زردی کم‌کم خودی می‌آراید

پیری است شکسته این‌که دورادور

می‌ساید بر زمین عصایش را

و هم‌نفس کلاغ‌ها نمناک

از دور به سمت کوچه می‌آید!»

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که در سیر
تطور شعر فارسی، پاییز از یک پدیده‌ی بیرونی،
به مفهومی فلسفی و عرفانی تبدیل شده است؛
فصلی که در آن، شاعر با تأمل در زوال، به شهود
ماندگاری و یگانگی با هستی دست می‌یابد.



حکایت کوچه

معصومه محمدپور

کارشناسی علوم قرآن و حدیث

مردک پست که زد سیلی و مادر افتاد
غیرتش خرد شد و سخت خجالت دارد...
گر سرش رو به زمین است میان کوچه
در پی گمشده ایست، ورنه شهامت دارد...
چادر حضرت مادر شده خاکی شاید
ز همین گفته شده خاک طهارت دارد...
با وضو بر در این خانه زنید ای مردم!
که نبی بر در این بیت ارادت دارد...

ماتم و اشک در این خانه سعادت دارد
زندگی با غم زهرا چه حلاوت دارد...
محسن و مادر و حیدر چه مبارک جمعی
قنفذ پست که بود، با که عداوت دارد؟
با حسن از در و دیوار و غم کوچه مگو
که دلش از غم آن روز شکایت دارد...
فاطمه با حسنش گفت که خامش باشد
ورنه این دل ز همه بیش حکایت دارد...



من زنده ام!

سانشید محمدی

کارشناسی زیست‌شناسی جانوری

«سال‌ها بود سنگینی کلمات را بر شانه می‌کشیدم و هر روز خسته‌تر و خمیده‌تر می‌شدم. یک روز که قدم‌زنان با این کوله‌بار سنگین از پیاده‌رو خیابان وصال می‌گذشتم، به آقای مرتضی سرهنگی گنجینه‌ی معرفتی شهید، جانبازان و آزادگان برخوردم. از حال من پرسید. گفتم هرچه می‌روم و می‌گذرد، این بار سبک نمی‌شود. گفت باری که روی شانه‌های توست، فقط از آن تو نیست. باید آن را آهسته و آرام زمین بگذاری و سنگینی آن را با دیگران تقسیم کنی. آن وقت این خاطرات مانند مدال افتخاری در گردن همه‌ی زنان کشورمان خواهد درخشید.»

ایشان با بیان خاطره‌ای از جنگ به اهمیت و کارکرد نامه‌های اسرا اشاره کرده و می‌گوید: «به یاد دارم نامه‌هایی که سریع به ایران اعزام می‌شد؛ نامه‌هایی بود که عراقی‌ها بالای سرمان می‌ایستادند و می‌گفتند فقط دو کلام. بعد فکر کردم نامه باید

کتاب «من زنده‌ام» به قلم «معصومه آباد»، روایت زندگی این بانوی آزاده از دوران کودکی و نوجوانی تا دوران انقلاب و پس از آن جنگ و اسارت در زندان الرشید بغداد و اردوگاه موصل و عنبر است. خاطرات روزهای اسارت چهار بانوی ایرانی؛ یعنی معصومه آباد به همراه شمس‌ی بهرامی، فاطمه ناهیدی و حلیمه آزموده. چهار نفر با تفکرات مختلف که همراهی و اتحاد چهار ساله، آنان را در مقابل همه چیز همدل کرده بود. حتی اتهامشان نیز شبیه به هم بود: «عشق به امام و انقلاب و جمهوری اسلامی...».

شاید جسمشان اسیر زندان، اما روحشان آزاد بود و هیچ‌چیز و هیچ‌کس نمی‌توانست آنان را تسلیم کند. با توکل بر خدا و یقین به اینکه هیچ‌چیز خارج از اراده و خواست او انجام نمی‌گیرد، از این آزمون بزرگ الهی سربلند بیرون آمدند. معصومه آباد، در ابتدای کتابش نوشته است:



اسیران جنگی هدیه‌ای فرستاده که هر چهار نفرتان می‌توانید از آن استفاده کنید؛ کتاب قرآن مجید با ترجمه‌ی مرحوم الهی‌قمشه‌ای، ارزشمندترین هدیه‌ای بود که در آن غربت می‌توانست ما را زنده نگه دارد و به ما حیاتی نو ببخشد. هر چهار نفر دور قرآن حلقه زدیم و دست روی آن می‌کشیدیم. با دیدن قرآن، بی‌اختیار و بی‌ملاحظه بغض دوساله‌مان ترکید. قطره‌های اشک آرام و بی‌صدا روی جلد قرآن می‌چکید. بهت‌زده پرسیدند:

What is this book about?

گریه‌هامان اجازه سخن گفتن نمی‌داد. خودشان به سؤال خودشان پاسخ گفتند:

That's God's book like Bible.

خواستیم بگویم کتاب هدایت است، دیدم نه؛ بشارت هم هست. خواستم بگویم کتاب سعادت است، دیدم نه؛ حکایت هم هست. خواستم بگویم کتاب قیامت است، دیدم نه؛ حیات هم هست. خواستم بگویم این کتاب آخرت است، دیدم نه؛ دنیا هم هست. گفتم این کتاب اصلا، همه چیز است. اگر سال‌ها اینجا با قرآن بمانیم، دیگر تنها نخواهیم بود. بهره‌ای که ما از قرآن می‌بریم، ما را تا همیشه زنده نگه خواهد داشت.

به دست کسی برسد که مطمئن شود که این من هستم که نامه را نوشته‌ام؛ بنابراین رمزی که بین من و برادرم بود، یعنی «من زنده‌ام» را روی کاغذ نوشتم.

عنوان روی جلد کتاب نیز دستخط خود اوست که به خانواده‌اش یا هر فارسی‌زبان دیگر نوشت؛ «من زنده‌ام»، تا از بی‌خبری مفقودالثری‌هایی یابد.

سیدعلی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، از کتاب «من زنده‌ام» تمجید کرده و درمورد آن فرموده است: «کتاب را با احساس دوگانه‌ی اندوه و افتخار و گاه از پشت پرده اشک خواندم و بر آن صبر و همت و پاکی و صفا و بر این هنرمندی در مجسم کردن زیبایی‌ها و رنج‌ها و شادی‌ها آفرین گفتم. گنجینه یادها و خاطره‌های مجاهدان و آزادگان، ذخیره‌ی عظیم و ارزشمندی است که تاریخ را پر بار و درس‌ها و آموختنی‌ها را پر شمار می‌کند. خدمت بزرگی است آن‌ها را از ذهن‌ها و حافظه‌ها بیرون کشیدن و به قلم و هنر و نمایش سپردن.»

بخشی از کتاب

یکی از اعضای هیئت صلیب سرخ گفت ایران برای

تجاوز به وطن

به یک باره شما از این هیاهوی پیش آمده متحیر می‌شوید. مگر قرار نبود این‌گونه نشود! چه می‌توان نوشت از این رخداد و چگونه می‌توان آن را توصیف کرد؟ یقیناً قلم از بیان آن عاجز است! آه از این وطن که در تاریخ تنها مانده... آه از ایران مظلوم! آه از این وطن!...

شاید از بازی روزگار خسته شده باشیم. گاه برایمان سؤال خواهد شد:

- وطن را دیده‌اید که چه بی‌رحمانه مورد تهاجم دشمنی غاصب و خونخوار قرار گرفته؟

یقیناً این کار تجاوزی آشکار است؛ زیرا شهادتِ فرماندهای که حفاظت از مرزهای یک کشور، را بر شانه‌ی خود حمل می‌کرد را همه به چشم دیدیم. شهادتِ کودکی که در خواب شیرین، رؤیای بازی فردا را می‌دید، همه دیدیم!

بدانید که نهایت ظلم را در حق خودمان کرده‌ایم؛ اگر به سخنان فریب‌دهنده‌ی ابرقدرت‌های پوشالی گوش دهیم که با سخنان دروغینشان می‌گویند: «کاری با این ملت و خاک ندارند»، بدانید تمام این ادعاها دروغ است... دروغ...

این تجاوز، بسیاری از حقایق و مسائل را نمایان کرد. مثلاً اینکه ایران قبل از هر چیزی، ابتدا باید ملت و کشور را متحد سازد و نیروهای دفاعی را قوی و رسانه‌های همکار با دشمن را رسوا و... کند؛ تا نیرنگ و چیرگی دشمن را از بین ببرد.

این حمله جنایاتی را رقم زد که یک‌بار دیگر، یک ملت را در صحنه‌ی تاریخ، مقابل دشمنی ظالم، برای ایستادگی و حقانیت قرار داد.

می‌شنوی؟... جمعیت میلیونی، یک‌صدا فریادِ خون‌خواهی و مجازات برای بی‌حرمتی به خاک و وطنشان سر می‌دهند! وطن بار دیگر در مقابل تجاوز وحشیانه‌ی دشمن ایستادگی می‌کند تا باز هم به جهانیان ثابت کند: ایران ماندنی‌ست، ایران می‌ماند و ایران خواهد ماند.

دیگر بس است مقابل ظلم و جنایت سکوت کردن. جهان شاهد کنش ایران و واکنش ابرقدرت‌های پوشالی بود. ما، یعنی ملت ایران، جنگی را علیه کسی آغاز نکردیم؛ اما بی‌شک با یاری خداوند منان چنان درسی به جهان خواهیم داد که بار دیگر این رشادت و اقتدار در تاریخ ابدی ثبت شود.

اینک وقت آن رسیده، پاسخی در خور و کوبنده به رژیم غاصب و کودک‌کش صهیونی بدهیم که نه تنها این رژیم نامشروع؛ بلکه جهان به خود اجازه و جرئت تجاوز به دولت-ملت ایران را ندهد. دیگر دوران بزن دررو به پایان رسیده است... آری! شما را بیچاره خواهیم کرد.



آینه های زندگی؛

الگوها چگونه ما را می سازند؟

حسنا حیدری

دکترای بیماری شناسی گیاهی

انسان ساز

شاید قدیمی ترین الگوی انسان زمانی بود که قابیل، هابیل را کشت و دفن جسدش را از یک کلاغ آموخت. آدمیزاد هر قدر هم که بیاموزد، باز هم زمانی فرا می رسد که شرایطی را برای اولین بار تجربه می کند. در آن لحظه، با چشمانی نگران در جستجوی الگویی برمی آید که راه درست را به او بنمایاند.

او، غذا خوردن، راه رفتن، صحبت کردن و زیستن را آرام آرام می آموزد. از این روست که اسلام سفارش می کند تا از بهترین الگوها استفاده کنیم، چنان که بخشی از حیات علی (ع) با همنشینی محمد (ص) گذشت و امیرالمؤمنین شد. همین طور برای سلمان، ابوذر، مقداد، میثم و مالک.

این خطمشی ادامه دار، به وضوح در تاریخ ایران اسلامی دیده می شود، تا جایی که روح عظیم معرفت، جوانمردی و ایثار در کالبد نوجوانان ایرانی دمید و در حماسه های هشت سال دفاع مقدس شکل گرفت. مادری که به تأسی از فاطمه ی زهرا (س)، نور قرآن را در خانه جاری کرد، دل بندش را پای منبر و روضه ی سیدالشهدا (ع) نشانند و برای اولین بار زنجیر و سنج و طبل به دستش داد، در نهایت پیکر فرزند شهیدش را تحویل گرفت که برای عالمی الگو شد.

فارغ از مکان، این تفکر، باور و سبک الگوبرداری، اگر در زمان صحیح پیدا و سپس میان جوامع توسعه داده شود، ثمره های پر برکت خواهد داشت. همانند آنچه گردان های فاطمیون، حشدالشعبی، انصارالله و حزب الله رقم زده و می زنند؛ انسان هایی که به درستی الگوی خود را انتخاب کردند و الگو شدند.



بیانات رهبری در دیدار قهرمانان

ومدال آوران ورزشی و المپیادهای علمی جهانی

عارفه فضلی
کارشناسی فلسفه

بسم‌الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید و خرسندم از اینکه در این محفلی که مظهر رشد و تجلی قدرت ملی و قدرت جوانان است، شرکت کرده‌ام. مدال‌آوران - چه در میدان ورزش، چه در عرصه‌های علمی - مردم را شاد کردند. شما ملت ایران را با همت خودتان، شاد کردید.

این مدالی که شما امسال دریافت کردید، به نظر من یک امتیازی بر معمول مدال‌های دیگر دارد؛ چرا؟ چون ما در گیرودار جنگ نرمیم. در جنگ نرم، سعی دشمن بر این است که ملت را افسرده کند، ناامید کند، او را از توانایی‌های خودش مأیوس کند؛ شما با این مدال‌آوران توانستید نقطه‌ای مقابل حرکت دشمن حرکت کنید و در عمل، توانایی جوان ایرانی را نشان دادید؛ لذا شاید بتوان گفت این مدال ارزش مضاعفی دارد.

ایران عزیز ما مظهر امید است. این وسوسه‌هایی که بعضی‌ها در مورد ناامیدی جوان‌ها می‌کنند، حرف‌های مطالعه نشده است. این نکته مهمی است که ما توانایی‌ها و مهارت‌های جوان ایرانی را بشناسیم.

جوان ایرانی آن خصوصیت را دارد که می‌تواند در قله قرار بگیرد؛ کما اینکه شماها در قله قرار گرفتید. جوان ایرانی این توان را دارد که خودش

را به قله برساند، البته اگر همت کند. آنچه لازم است همت است، حرکت است. در کشور ما، بعضی از بخش‌های کشور به صورت جهشی بعد از انقلاب جلو رفتند که یکی از آن‌ها همین مجموعه‌ی کارورزشی امسال جوان‌های ما است؛ درکشتی، در والیبال، در بعضی از رشته‌های دیگر ورزشی توانستند خودشان را به دنیا نشان بدهند. ما این توانایی‌ها را نداشتیم. شاید آنچه امسال در مجموع نشان داده شد، در تاریخ ورزش کشور بی‌سابقه است. در المپیادها هم همین جور است؛ نوجوان‌های ما توانستند در قله قرار بگیرند؛ یعنی ایران در رأس یک مسابقه‌ی بین‌المللی قرار گرفت. هرکاری شما می‌کنید، در واقع به حساب ایران گذاشته می‌شود. این پرچمی که این آقایان نشان دادند، خیلی باارزش است. این سجده‌ای که می‌کنند، این داعی که ورزشکار ما بعد از پیروزی می‌کند، خیلی باارزش است؛ این نماد ملت ایران است.

این جوان‌های المپیادی، امروز یک ستاره‌ی درخشانند و ده سال دیگر یک خورشید خواهند شد، اگر کارکنند. ما البته از اول انقلاب این نقش را در جوان‌هایمان دیدیم. در اول انقلاب [دشمنان] یک جنگی را بر کشور تحمیل کردند که هشت سال طول کشید. این جنگ در اول انقلاب با کمبودهای فراوان، با دست الهی، به پیروزی ایران منتهی شد. یعنی ایران توانست صدام را، شکست بدهد؛ چه کسی کرد این کار را؟ جوان‌ها. ابتکارها را جوان‌ها کردند. این جوان‌ها توانستند آن روز، ابتکارهای نظامی را آن‌چنان تنظیم کنند

بدهند. جوان‌ها نیروی لایزالی دارند. «جوانی» یک نیروی فوق‌العاده است. نیروی جوانی نیرویی است که هر چه کار بکنید، بیشتر می‌شود. حالا ممکن است بعضی‌ها مایل باشند در یک کشور دیگری زندگی بکنند، ولیکن باید بدانند که آنجا بیگانه‌اند. و یک بیگانه در یک کشور، نمی‌تواند با خاطر جمع زندگی کند. می‌بینید دیگر که الآن با مهاجرین در آمریکا و در جاهای دیگر چه جوری رفتار می‌کنند؛ چون بیگانه‌اند دیگر. چون بیگانه‌اند، با سختی، با تلخی، با بی‌اعتنایی، با بی‌رحمی تمام با آن‌ها رفتار می‌شود.

در این روزها یاوه‌گویی‌هایی هم نسبت به ایران عزیزمان شد. رئیس‌جمهور آمریکا در فلسطین اشغالی با یک مشیت حرف پوچ سعی کرد صهیونیست‌های مایوس را امیدوار کند؛ تحلیل من از سفر رئیس‌جمهور آمریکا به داخل فلسطین اشغالی و این حرف‌هایی که زد این است. این‌ها مایوس‌اند؛ این‌ها در جنگ دوازده روزه آن‌چنان سیلی خوردند که باور نمی‌کردند، و مایوس شدند. این رفت تا به آن‌ها روحیه بدهد. آن‌ها توقع نداشتند که موشک ایرانی، بتواند با شعله‌های خودش، اعماق برخی از مراکز حساس تحقیقاتی آن‌ها را تبدیل به خاکستر بکند. این موشک‌ها را جوان‌های ایرانی ساختند؛ ما از جایی نخریدیم، این ساخت جوان ایرانی است.

وقتی جوان ایرانی وارد یک میدانی شد و تلاش کرد، کارهای بزرگ انجام می‌دهد. جمع‌بندی من این است: این یاوه‌گویی‌هایی که این آقا در آن‌جا انجام داد، برای این بود که به‌طرف مقابل روحیه

که بر توانایی‌های بی‌حد و حصر دشمن فایق بیاید. در میدان نبرد دانش هم همین‌جور؛ امروز جوان‌های ما، در بسیاری از مراکز تحقیقاتی در رتبه‌های اول تحقیقات دنیا قرار دارند؛ یعنی حداقل در بین ده رتبه‌ی اول قرار دارند. جوان‌های ما در نانو، در لیزر، در صنعت هسته‌ای، در صنایع گوناگون نظامی، در تحقیقات مهم پزشکی، کارهای بزرگی انجام داده‌اند. همین چند روز قبل از این، به من خبر دادند یکی از مراکز تحقیقاتی مهم ما برای یک بیماری لاعلاج درمان پیدا کرده؛ این خیلی مهم است. جوان‌ها دارند کار می‌کنند، کشور دارد کار می‌کند؛ مظهر کار، همین شماها هستید. این وضع جوان‌های ما است. دشمن این وضعیت را نمی‌خواهد ببیند؛ می‌خواهد که اگر بشود، جلوی این وضعیت گرفته بشود.

پیشرفت علمی، پیشرفت فنی، پیشرفت در میدان‌های خدماتی، پیشرفت در میدان ورزشی را دشمن نمی‌تواند ببیند؛ اما آن مقداری هم که وجود دارد و او نمی‌تواند جلوگیری کند، با راست و دروغ سعی می‌کند آن را مغشوش جلوه بدهد؛ کار دشمن این است؛ بعضی از ایرادها را بزرگ می‌کنند، بعضی از حقایق روشن را عکسش می‌گویند. شما که رفتید در قلعه ورزش یا قلعه علم ایستادید، برخلاف تبلیغ دشمن که می‌خواهد بگوید فضای ایران فضای تاریک است، شما نشان بدهید که فضای ایران فضای روشنی است. سعی‌شان این است که خود جوان ایرانی هم باور خودش را نسبت به خودش از دست بدهد.

البته جوان‌ها باید تلاش خودشان را افزایش

بدهد؛ اما چند نکته وجود دارد: نکته‌ی اول این است که آمریکا در جنگ غزه شریک اصلی است؛ بدون تردید. خود او هم در صحبت‌هایش اعتراف کرد، اگر نمی‌گفت هم معلوم بود؛ تسلیحات آن‌ها، امکانات آن‌ها، فراوان آمد در اختیار رژیم صهیونیستی تا روی سر مردم بی‌پناه غزه ریخته بشود. می‌گوید ما با تروریسم می‌جنگیم؛ بیش از بیست هزار کودک و نوزاد و نوباوه در این حملات به شهادت رسیدند؛ این‌ها تروریست بودند؟ تروریست شما هستید که داعش را تولید می‌کنید و به جان منطقه می‌اندازید. تروریست آمریکا است! در جنگ دوساله‌ی غزه، طبق آمار رسمی هفتاد هزار نفر را کشتند.

در جنگ دوازده روزه در ایران، علاوه بر کشتارهای کور و بمبی که ریختند روی سر هزار و خرده‌ای جمعیت [و آن‌ها] را به شهادت رساندند، دانشمندان ما را ترور کردند. او افتخار می‌کند به اینکه دانشمند ایرانی را ترور کرده؛ افرادی امثال طهرانچی و عباسی و مانند این‌ها را ترور کردید، لکن علمشان را نمی‌توانید ترور کنید. افتخار می‌کند که صنعت هسته‌ای ایران را بمباران کردیم. خیلی خب، به همین خیال باش! اما اصلاً شما چه کاره هستید که اگر یک کشوری صنعت هسته‌ای دارد، شما دخالت کنید و بگویید «باید» و «نباید»؟ شما چه کاره دنیا بید؟ این دخالت‌ها، غلط و زورگوانه است.

شنیدم در همه‌ی ایالات آمریکا الآن مردم در خیابان‌ها دارند علیه او شعار می‌دهند؛ اگر شما‌ها خیلی توانایی دارید، بروید این‌ها را آرام کنید. در

کار کشورهای دیگر دخالت می‌کنند، پایگاه نظامی می‌سازند. در واقع مظهر واقعی تروریست، آمریکا است. می‌گوید: «من طرفدار مردم ایرانم»؛ دروغ می‌گوید. این تحریم‌های ثانویه‌ای که چند سال است آمریکا دارد اعمال می‌کند و تعداد زیادی از کشورها از ترس، تحت تأثیر او قرار گرفته‌اند، این تحریم‌ها علیه کیست؟ علیه ملت ایران. شما دشمن ملت ایرانید، دوست ملت ایران نیستید. می‌گوید: «من اهل معامله‌ام، می‌خواهم معامله کنم، با ایران معامله کنیم!» معامله‌ای که با زورگویی، نتیجه‌ی آن از پیش معلوم باشد، معامله نیست، تحمیل است و ملت ایران زیر بار تحمیل نمی‌رود. اسم این معامله نیست. «بنشینیم صحبت کنیم و نتیجه این بشود!» مشخص می‌کند این زورگویی است. اشاره می‌کند که در این منطقه‌ی به قول آن‌ها خاورمیانه و به قول ما غرب آسیا، مرگ و نیستی و جنگ وجود دارد؛ خب جنگ را شما راه می‌اندازید.

آمریکا جنگ‌پرداز است. علاوه بر ترور، جنگ‌افروزی می‌کند. این پایگاه‌های نظامی برای چیست؟ این همه پایگاه نظامی در کشورهای مختلف منطقه را آمریکا برای چه درست کرد؟ این منطقه چه ربطی به شما دارد؟ این منطقه مال مردم خود اینجا است؛ بنابراین آنچه این شخص به عنوان بیان موضع بیان کرد، همه غلط و بسیاری دروغ و حاکی از زورگویی است؛ زورگویی هم بر روی بعضی از ملت‌ها تأثیر می‌گذارد، لکن بر روی ملت ایران هرگز تأثیر نخواهد گذاشت، به توفیق الهی. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

جای قلم شما، در دیدار خالی است...



جای قلم شما در دیدار خالیست، پذیرای
آثار و دست نوشته های گرانقدرتان
هستیم همچنین نظرات، پیشنهادات و
انتقادات شما مایه‌ی مسرت ما و ارتقاء
نشریه خواهد بود. برای ارتباط با ما کافی
ست کد زیر را اسکن کنید.



ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار



zil.ink/shohada_shirazu

